عید اولیای خدا

آیت‌الله العظمی جوادی آملی

ماه مبارک رمضان حقیقت و باطنی دارد که در قیامت ظهور می‌کند. ماه مبارک را امام سجاد(ع) عید اولیاءالله می‌داند. در صحیفه سجادیه دعایی است به نام «دعای وداع ماه مبارک رمضان». این وداع برای کسی است که با ماه مبارک رمضان مأنوس بوده و ماه مبارک دوست او می‌باشد، والا آن که با این ماه نبوده، وداعی ندارد. انسان از دوستش یا با کسی که مدتی مأنوس بود، خداحافظی می‌کند. آن که اصلا نمی‌داند چه وقت ماه مبارک آمد و چه وقت سپری شد، چرا آمد و چرا سپری شد، وداعی ندارد؛ اما امام سجاد(ع) آخر ماه مبارک که شد، در حد یک ضجه این دعا را می‌خواند. در مقدمهٔ این دعا، حضرت کلیات نعمت‌های الهی را می‌شمارد و اینکه بخشش‌های خدای سبحان ابتدایی است، نه از روی استحقاق.

رمضان بهترین بخشش خداوند

بعد از آن مقدمه می‌فرماید: یکی از بهترین بخشش‌های خداوند سبحان، ماه مبارک رمضان و روزه در این ماه است: «**و انت جعلت من صفایا تلک الوظائف و خصائص تلک الفروض شهر رمضان... و قد اقام فینا هذا الشهر مقام حمد و صحبنا صحبه مبرور**».[1]خدایا، نعمت‌های فراوانی به ما دادی؛ یکی از آن برجسته‌ترین نعمت‌ها، ماه مبارک رمضان است و یکی از بهترین فضیلت‌ها، روزهٔ این ماه است که نصیب ما کردی. و هیچ زمانی به عظمت زمان ماه مبارک نیست، گذشته از آنکه شب قدر را در آن قرار دادی، این ماه را ظرف نزول قرآن کریم قرار دادی که این فیض در این ماه نازل شده است. اگر کسی با قرآن باشد، همراه قرآن بالا می‌رود، و این را بر ملت مسلمان منت نهادی؛ زیرا دیگر ملل در ماه مبارک رمضان روزه نمی‌گرفتند و این نعمت را مخصوص مسلمانان کردی.

و این ماه مبارک در بین ما اقامت داشت و جای حمد و ثنا بود؛ زیرا به همراه خودش رحمت آورد و رفیق بسیار خوبی برای ما بود. ما در صحبت با او به فضایل و نعمت‌هایی رسیدیم. دوستی بود که به همراهش رحمت و مغفرت و برکت آورد.

اینکه رسول خدا (علیه آلاف التحیه و الثناء) در خطبه شعبانیه فرمود: «**قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکه و الرّحمه و المغفره**»، این ماه، برکت و رحمت و مغفرت آورد. کسی که رفیق این ماه بود، برکت و رحمت و مغفرت این ماه را هم دریافت می‌کند.

«**و اربحنا افضل ارباح العالمین**» در ماه رمضان برترین سودهای جهانیان را به ما ارزانی داشت که هیچ تاجری در هیچ گوشه دنیا به دست نیاورده است. هیچ کسی در سراسر عالم به اندازه ما از این ماه مبارک رمضان استفاده نکرد. اگر انسان مسافری است که سفر ابد در پیش دارد، ره‌توشه آن سفر ابد را باید در همین چند روز تهیه کند و اگر درهای آسمان به چهره مؤمن باز می‌شود و اگر مؤمن می‌تواند با وارستگی به باطن عالم راه پیدا کند و اگر بهترین فرصت ماه مبارک رمضان است، پس بهترین سود را ماه مبارک رمضان و اهلش دارند.

ماه حسابرسی

از ابن‌طاووس نقل شده است که فرمود: عده‌ای اول سالشان اول فروردین است. یک نوجوان اول سال او اول فروردین است که تلاش می‌کند لباس نو در بر کند؛ درخت‌ها اول سالشان فروردین است که لباس‌های نو و تازه در بر می‌کنند؛ اول سال یک کشاورز اول پاییز است که درآمد مزرعه را حساب می‌کند؛ تاجری که کارگاه تولیدی دارد، اول سال را در فرصت دیگری تعیین می‌کند؛ اما آنها که اهل سیر و سلوک‌اند، اول سالشان ماه مبارک رمضان است؛ حساب‌ها را از ماه مبارک تا ماه مبارک بررسی می‌کنند که ماه مبارک گذشته، چه درجه‌ای داشته و امسال چه درجه‌ای دارند؟ چقدر مطلب فهمیده و چقدر مسائل برای آنها حل شده است؟ چقدر در برابر گناه قدرت تمکین داشته و چقدر در برابر دشمن، قدرت تصمیم دارند؟ ماه مبارک برای سالکان الی‌الله، ماه محاسبه است؛ لذا امام سجاد(ع) فرمود: هیچ کس در سراسر جهان به اندازه ما در این ماه استفاده نکرد.

◆

پروردگارا، برای ما در روز عید فطر برکت مقرر فرما و با سپری شدن این ماه، ما را از هر تباهی بیرون بیاور و هر پاداشی را که به افراد شایسته می‌دهی، به ما نیز لطف فرما؛ زیرا فضل تو تمام‌شدنی نیست و همواره جوشان است. و ثواب همه کسانی را که تا قیامت روز می‌گیرند یا عبادت می‌کنند، برای ما ثبت فرما

◆

هجران جانکاه

«**ثم قد فارقنا عند تمام وقته و انقطاع مدّته و وفاء عدده و نحن مودعوه**: این ماه بعد از آنکه پایانش فرا رسید، از ما مفارقت و هجرت کرد و ما را تنها گذاشت و ما الان این ماه را وداع می‌کنیم.» «**وداع من عزّ فراقه علینا و غمنا**»[2] چه وداعی؟ وداع تشریفاتی؟ نه، وداع با دوست عزیزی که مفارقتش برای ما توانفرساست. آن که اهل معنا بود، خیرش در این ماه بیشتر شد؛ آن که گرفتار گناه بود، گناهش در این ماه کمتر شد. ما کسی را وداع می‌کنیم که رفتنش برای ما عظیم و سخت است و ما را غمگین کرد؛ این ماهی بود که شب و روزش رحمت بود.

بزرگان فقه ما همچون مرحوم صاحب جواهر و سید محمدکاظم ـ صاحب عروه‌الوثقی ـ و دیگران در کتاب‌هایشان آمده که در فضیلت روزه گرفتن، همین بس که انسان از نظر ترک بسیاری از کارها، شبیه فرشته می‌شود. همین که انسان از شکم رها شد، مقداری به فرشته نزدیک می‌شود. گفته‌اند شش روز اوایل ماه شوال را به عنوان بدرقه، روزه بگیرید. بعد از عید فطر، که عید فطر روزه‌اش حرام است؛ زیرا اگر کسی دوست عزیزی را بخواهد بدرقه کند، چند قدم به همراه او می‌رود؛ معنای وداع‌کردن این است که به دنبال او چند قدم راه برویم.

«**و اوحشنا انصرافه عنّا**: از اینکه منصرف شد و از ما فاصله گرفت، ما را به وحشت انداخت.» ما دوست رئوف و مهربان و پربرکتی را از دست می‌دهیم، لذا به وحشت می‌افتیم و احساس غربت می‌کنیم.

«**و لزمنا له الذمام المحفوظ و الحرمه المرعیه و الحق المقضی**». ما باید حقی را که او به عهده ما دارد، رعایت کنیم؛ حرمتی را که در پیش ما دارد باید ارج بنهیم؛ باید به تعهدی که بین ما و اوست وفا کنیم.

بزرگترین ماه

آنگاه چون این دوست عزیز از ما مفارقت می‌کند، در آخر ماه مبارک این چنین می‌گوییم: سلام بر تو ای بزرگترین ماه که به خدا انتساب داری و سلام بر تو ای عید اولیای الهی. «**فنحن قائلون السلام علیک یا شهرالله الاکبر و یا عید اولیائه**». این سلام تودیع است، چون ماه رمضان تنها ماهی است که اسمش در قرآن‌کریم است.

عارفان هر دمی دو عید کنند
عنکبوتان مگس قدید کنند[3]

کار عنکبوت آن است که بتند و با این تارها مگس صید کند و قرمه درست کند. کار عنکبوت آن است که مگس را ذخیره کند، قدید کرده و قرمه درست کند؛ کارش غیر از ذخیره کردن چیز دیگری نیست؛ اما عارف در هر دم و هر نفس دو عید دارد که سعدی گفت: «هر نفسی که فرو می‌رود، ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکری واجب»؛ لذا عارف در هر دم دو عید دارد. بهترین دم انسان در ماه مبارک است که «**انفاسکم فیه تسبیح**»، نفس‌کشیدن در این ماه «سبّوحٌ قدوس» گفتن است؛ لذا امام سجاد(ع) می‌فرماید: سلام بر تو ای عید اولیای الهی.

اینکه در آخر ماه مبارک رمضان، عید فطر می‌گیرند، چون جایزه‌های یک ماه را به ما می‌دهند؛ در حقیقت محصول ماه مبارک رمضان است. این ضیافه‌الله، آن لقاءالله را در بر دارد و عظمت از آن ماه شوال نیست، بلکه عظمت از آن ماه رمضان است که نتیجهٔ یک ماهه را در روز عید می‌دهند.

روز عید است و من مانده در این تدبیرم
که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم

«**السلام علیک یا اکرم مصحوب من الاوقات و یا خیر شهر فی الایام و الساعات**».[4] امام سجاد چندین بار به این ماه سلام می‌کند. این ماه اگر زمانی گذرا بود و باطن و سرّ و حقیقت و روح و جان نداشت، ولی‌الله به آن سلام نمی‌گفت. آیا اینها معاذالله نظیر اشعار خیالی است که بر خطابه‌های خیالی حمل شود که مثلا به کوه یا آثار مخروبه خطاب می‌کنند، یا نه، این ماه یک حقیقتی دارد؟ می‌گوید: ما خیلی دوست داشته و داریم، اما هیچ دوستی به عظمت این ماه نبود؛ ماهی که نه هیچ روزی مثل روزهای او بود، و نه هیچ شبی مثل شبهای او.

ماه آرزوها

«**السلام علیک من شهر قربت فیه الامال و نشرت فیه الاعمال**»؛ سلام بر ماه آرزوهای مشروع و اعمال مرفوع. سلام بر ماهی که آرزوها در آن نزدیک شد و فهمیدیم چه بخواهیم، لذا آرزوهای طولانی نمی‌طلبیم و از طول امل آزاد شدیم و برآمدن آرزوهای مشروع ما نزدیک شد. در همین دعای سحر، امام سجاد(ع) به ما آموخت که عرض کنیم: خدایا، به آنها که تو را نمی‌شناسند و عبادت نمی‌کنند، روزی می‌دهی و این همه مار و عقرب‌ها را خدا تأمین می‌کند، پس حیف است که انسان تمام حاجت‌ها را در محور ماده و مادیات خلاصه کند و از خدا طبیعت و دنیا بطلبد.

«**السلام علیک من قرین جلّ قدره موجوداً و افجع فقده مفقوداً**»؛ سلام بر تو ای نزدیکی که وقتی بودی، گرامی بودی و حال که در آستانهٔ رفتن هستی، غمگین هستیم، همچون کسی که عزیزترین عضو خانواده‌اش را از دست بدهد.

«**و مرجو آلم فراقه**»؛ سلام بر تو ای تکیه‌گاه امید که در هنگام مفارقت، ما را متألم و رنجور کردی. ماهی که در جان انسان نفوذ داشت، وقتی از جان فاصله می‌گیرد، غم جای آن را پر می‌کند. دگر آن فهمیدن‌ها و صفای ضمیر نیست.

نشاطی که انسان در ماه مبارک برای نثار و ایثار دارد، در غیر این ماه ندارد. اگر انسان در این ضیافت حق، از خدا غنا و بی‌نیازی طلب کند، چیزی او را به خود متوجه و مشغول نمی کند؛ نه از کسی می‌ترسد و نه از بذل جان دریغ می‌کند.

«**السلام علیک من الیف آنس مقبلا فسرّ و اوحش منقضیا فمض**»[5] سلام بر تو ای دوست با الفت که وقتی آمدی، ما را مسرور کردی و وقتی رفتی، ما را گداختی و رفتی، داغ زدی و رفتی! این حرف، حرف انسانی است که با باطن روزهٔ این ماه و با باطن لیلهٔ قدر در تماس بوده است.

زلال حکمت

«**السلام علیک من مجاور رقّت فیه القلوب و قلّت فیه الذنوب**»؛ سلام بر تو ای همسایهٔ عزیز که در مجاورت و جوار رحمت تو بودیم. تو همسایه‌ای بودی که در این مدت دلها رقیق می‌شد و گناهان کم.

در مناطق ییلاقی و سرزمین‌های سبز و خرّم چشمه معدنی می‌جوشد، و چون این آب با املاح و رسوبات همراه است، زلال نیست که راه خود را طی کند و تشنه‌ها را سیراب کند و به مقصد برساند. آب زلال وقتی از چشمه می‌جوشد، راه خود را باز می‌کند و راه کسی را هم نمی‌بندد و همه درخت‌ها و گیاهان تشنهٔ سر راهش را سیراب می‌کند تا به دریا برسد. این خاصیت آب زلال است که به دنبال تشنه می‌رود تا سیرابش کند، سرش را به سنگ می‌زند و تلاش و کوشش می‌کند که خود را به تشنه‌ها برساند؛ اما اگر این آب رسوب داشته باشد، همین که می‌جوشد، راه خود را می‌بندد و بعد از چند سال در آنجا تلی از سنگ پیدا و همه آن سرزمین‌های سبز، خشک می‌شود.

افکار و اندیشه هم در دلها همین طور است، اگر زلال باشد، از جان می‌جوشد، با زبان و قلم منتشر می‌شود، به گوش و چشم می‌رسد و از آنجا به دل دیگران می‌رسد؛ لذا یکی از القاب عالم، «ماء معین» است که ریشه اصلی آن درباره حضرت ولی عصر(عج) و یکی از القاب مبارک آن حضرت است: «**قل أرایتم ان أصبح ماءکم غورا فمن یأتیکم بماء معین**»؟[6]

«ماء معین» یعنی آب جاری؛ آبی که چشم آن را می‌بیند. علم و عالم را ماء معین می‌گویند، چون مانند چشمهٔ زلال می‌جوشد؛ حرفی که می‌زند، چیزی که می‌نویسد، علمی است که از جان او تراوش کرده و به گوش و چشم رسیده و او می‌فهمد و به دیگری می‌گوید، دیگری هم می‌فهمد و به نفر بعدی می‌گوید. این مانند چشمه زلالی است که بالاخره به اصلش می‌رسد؛ اما افکار و اندیشه و خیالات باطل مانند همان رسوبات و املاح معدنی‌اند که قلب را می‌بندند، کم کم قسی می‌شود، وقتی دل بسته شد، نه چیزی از آنجا سرایت می‌کند و به دیگران می‌رسد و نه حرف دیگران به آنجا می‌رسد. نه حرف او در غیر مؤثر است و نه حرف غیر در او تأثیر می گذارد. امام سجاد(ع) فرمود: دلها در این ماه نرم و رقیق و گناهان در این ماه کم می‌باشد.

ماه پیروزی بر شیطان

«**السلام علیک من ناصر اعان علی الشیطان و صاحب سهل سُبل الاحسان**»؛ سلام بر تو ای رفیقی که کمک کردی تا بر شیطان مسلط شدیم. انسان در این ماه بر شیطان مسلط می‌شود و به خاطرات شیطانی گوش فرا نمی‌دهد. تو برای ما مصاحب خوبی بودی که توانستیم بر شیطان پیروز شویم.

ما نه تنها در بُعد سلبی از دست شیطان نجات پیدا کردیم و کار بد نکردیم، در بعد اثباتی هم پیروز شدیم. راههای خیر را به‌خوبی و آسانی طی کردیم. اگر در غیر ماه مبارک کار خیر را به‌سختی انجام می‌دادیم، در این ماه به‌آسانی انجام دادیم. تو باعث شدی که راه احسان را با سهولت طی کنیم.

«**السلام علیک ما اکثر عُتقاء الله فیک**: سلام بر تو ای ماهی که خدا بنده‌های بسیاری را در آن آزاد کرده است.» خدا آنان را که گرفتار آتش و رذائل اخلاقی بودند، از دست این بندها آزاد کرد و نعمتی بهتر از آزادی نیست.

امام صادق(ع) فرمود: «**من رفض الشهوات فصار حرّا**؛[7] اگر کسی شهوت را ترک کند، آزاد می‌شود» و نعمتی بالاتر از آزادی و آزادگی و حریت نیست که انسان گرفتار شهوت و غضب و بردهٔ هوا نباشد و زمامش را به دست هوس نسپرد.

«**و ما اسعد من رعی حرمتک بک**: چقدر سعادتمند شد آن که احترام تو را حفظ کرد» و مواظب بود تا در این ماه حرف بد نزند و خیال و گناه بد نکند.

«**السلام علیک ما کان امحاک للذنوب و استرک لانواع العیوب**: سلام بر تو که عیب را می‌پوشانی و گناه را محو می‌کنی.»

ابتدا پوشاندن است و بعد مغفرت. خدای سبحان اول می‌پوشاند، که آبروی انسان محفوظ باشد و سپس می‌بخشد. این ستار زمینه آن غفار را فراهم می‌کند. انسان اگر آبروی دیگران را حفظ کند، خدا هم آبروی او را حفظ می‌کند، مؤمن حق ندارد کاری بکند که ذلت‌آور باشد.

«**السلام علیک ما کان اطولک علی المجرمین**»؛ سلام بر تو ای ماه مبارک رمضان که برای افراد تبهکار بسیار طولانی و مثل چندین ماه هستی.

«**و اهیبک فی صدور المؤمنین**»؛ ماه مبارک رمضان در دل مؤمنان باهیبت و ابهت و جلال و هیمنه و شکوهه تلقی می‌شود. «**السلام علیک من شهر لا تنافسه الایام**: سلام بر تو ای ماهی که هیچ ماهی با تو مسابقه و رقابت ندارد.»

در منافسه وقتی انسان می‌دود و مسابقه می‌دهد، نفس نفس می‌زند تا به مقصد برسد. خدای سبحان هم فرمود برای گرفتن فضائل، منافسه بدهید: «**فلیتنافس المتنافسون**»؛ نفس نفس بزنید تا آن شئ نفیس و ارزنده را به دست آورید. هیچ ماه و ایام و لیالی و لحظاتی با تو رقابت ندارد. تو پیشگام هستی و همه یازده ماه دیگر سال به دنبال تواند. این چنین نیست که انسان بگوید در ماه مبارک رمضان حرفها را می‌شنوم و بعداً به آنها عمل می‌کنم. اگردر همان زمان عمل نشود، بعدا هم عمل نمی‌شود؛ چون زمان‌های دیگر قدرت ندارند با ماه مبارک در کسب توفیق رقابت کنند.

«**السلام علیک غیر کریه المصاحبه و لا ذمیم الملابسه**»؛ سلام بر تو که در این مدتی که مهمان ما بودی یا ما در خدمت تو بودیم، هیچ رنجی ندیدیم. از مصاحبت با تو خسته نشدیم. در خدمت تو بودیم و لذت بردیم، ذم، کراهت و مانند آن از تو مشاهده نکردیم. تو مهمان خوبی برای ما بودی.

«**السلام علیک کما وفدت علینا بالبرکات و غسلت عنا دنس الخطیئات**»؛ سلام بر تو ای ماه گرامی که برکت آوردی، ما را شستشو کردی و رفتی و بعداً اگر آلوده شدیم، به دست خود آلوده شدیم، والا تو ما را تطهیر کردی و رفتی. احساس سبکی می‌کنیم.

مهمان بی زحمت

«**السلام علیک غیر مودع بر ما و لا متروک صیامه ساما**: سلام بر تو که در هنگام تودیع، احساس خستگی نکردیم.»

انسان وقتی مهمانی را با تشریفات پذیرایی می‌کند، خسته می‌شود؛ اما ایشان می‌فرماید ما خسته نشدیم، ما از روزه‌گرفتن که پذیرایی تو بود، خسته نشدیم و رنجی احساس نکردیم، بلکه برایمان گوارا بود.

«**السلام علیک من مطلوب قبل وقته و محزون علیه قبل فوته**»؛ سلام بر تو که قبل از اینکه بیایی انتظارت را داشتیم و حال که می‌خواهی بروی، غمگین هستیم.

«**السلام علیک کم من سوء صرف بک عنّا و کم من خیر افیض بک علینا**»؛ سلام بر تو مهمان گرانقدری که به برکتت، خدا بلاهای بسیاری را از ما دور کرد و برکات بسیاری به ما داد. در حقیقت ما مهمان تو بودیم، نه تو مهمان ما.

«**السلام علیک و علی لیله القدر التی هی خیرٌ من الف شهر**»؛ سلام بر تو و سلام بر شب قدرت، آن شب که از هزار ماه (تقریبا هشتاد سال) بالاتر است.

«**السلام علیک ما کان احرصنا بالامس علیک و اشدّ شوقنا غداً الیک**»؛ سلام بر تو ای ماهی که دیروز بسیار حریص بودیم که بیایی و فردا هم بسیار مشتاقیم که زیارتت کنیم.

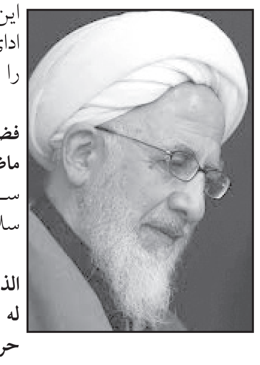

اینگونه نیست که به عنوان ادای وظیفه این مراسم تودیع را انجام بدهیم.

«**السلام علیک و علی فضلک الذی حرمناه و علی ماض من برکاتک سلبناه**»؛ سلام بر تو و فضیلت تو، سلام بر تو و برکات تو.

«**اللهم، انّا اهل هذا الشهر الذی شرفتنا به و وفقتنا بمنّک له حین جهل الاشقیاء وقته و حرموا لشقائهم فضله**»؛ خدایا، توفیق دادی که اهل این ماه باشیم، درحالی که برخی از فضیلت این ماه محروم شدند و منشأ آن شقاوت‌شان بود که به سوء اختیار خودشان فراهم شد. «**و انت ولی ما آثرتنا به من معرفته و هدیتنا له من سنته**»؛ پروردگارا، تو مولی و سرپرست مایی، در آنچه ما را برای شناخت آن برگزیده و راهنمایی نموده‌ای که روش آن را طی نماییم.

«**و قد تولینا بتوفیقک صیامه و قیامه علی تقصیر و ادینا فیه قلیلا من کثیر**»؛ و در پرتو توفیق تو، به روزه و نماز آن با اعتراف به تقصیر نایل آمدیم و اندکی از وظایف بسیار را ادا نمودیم.

«**اللهم، فلک الحمد اقرارا بالاسائه و اعترافاً بالاضاعه و لک من قلوبنا عقد الندم و من السنتنا صدق الاعتذار**»؛ پروردگارا، تو را درحالی ستایش می‌کنیم که به بدرفتاری خود اقرار می‌کنیم و به ضایع نمودن نعمت احکام تو و عمر خویش اعتراف داریم. و برای توست از سوی دل ما پیمان پشیمانی و از ناحیه زبان، پوزش‌طلبی صادقانه.

«**فاجرنا علی ما اصابنا فیه من التفریط اجراً نستدرک به الفضل المرغوب فیه و نعتاض به من انواع الذخر المحروص علیه**»؛ پس اجر مصیبت بر تفریط را در این ماه چیزی قرار ده تا به وسیله آن، به فضیلتی که مورد رغبت است، نائل آییم و به جای آن، انواع ذخایری را که بر آن تشویق شده، به دست آوریم.

«**و اوجب لنا عذرک علی ما قصرنا فیه من حقک**»؛ و از باب «**کتب ربکم علی نفسه الرحمه**» پوزش ما را بپذیر تا حق تقصیر شدهٔ تو بخشوده گردد.

«**و ابلغ باعمارنا ما بین ایدینا من شهر رمضان المقبل فاذا بلغتناه فاعنّا علی تناول ما انت اهله من العباده و ادّنا الی القیام بما یستحقه من الطاعه**»؛ و عمر ما را تا ماه مبارک آینده طولانی بفرما و هنگامی که ما را به آن رساندی، کمک‌مان کن تا آنچه سزاوار توست، عبادت نمائیم.

«**و اجر لنا من صالح العمل ما یکون درکا لحقک فی الشهرین من شهور الدهر**»؛ و توفیق انجام کار نیک را به طور مستمر به ما عطا فرما تا آنچه حق و شایسته توست، در ماه مبارک رمضان جبران شود.

◆

آغاز سال اهل سیر و سلوک، ماه رمضان است. حساب‌ها را از ماه مبارک تا ماه مبارک بعدی بررسی می‌کنند که چه درجه‌ای داشتند و امسال چه درجه‌ای دارند؟ چقدر مطلب فهمیده و چقدر مسائل برای آنها حل شده است؟ چقدر در برابر گناه قدرت تمکین داشته و چقدر در برابر دشمن، قدرت تصمیم دارند؟ ماه مبارک، ماه محاسبه است

◆

«**و اجبر مصیبتنا بشهرنا و بارک لنا فی یوم عیدنا و فطرنا**»؛ پروردگارا، هجران ماه مبارک را که مصیبت ماست، جبران و برای ما در روز عید فطر برکت مقرر فرما... و با سپری شدن این ماه، ما را از هر تباهی بیرون بیاور... و هر پاداشی را که به افراد شایسته می‌دهی، به ما نیز لطف فرما؛ زیرا فضل تو تمام‌شدنی نیست و همواره جوشان است. و ثواب همه کسانی که تا قیامت در آن ماه روز می‌گیرند یا عبادت می‌کنند، برای ما ثبت فرما.

پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۵، وداع ماه مبارک رمضان
۲. همان
۳. قدید به گوشت‌های مانده ذخیره لانه‌ها می‌گویند؛ دیوان سنائی غزنوی
۴. دعای وداع
۵. «مض» آن درد گدازنده را گویند. همچون رنجش از گداختگی آهن سرخ شده‌ای که به انسان اصابت کند.
۶. سوره ملک، آیه۳۰
۷. امالی، شیخ مفید، مجلس ۶، حدیث ۱۴

تلاقی هنر، دین، فرهنگ و تاریخ

گفتگو با استاد فریبا مقصودی ـ دکتر الهام ملک‌زاده ـ بخش هفتم

نقش زن هنرمند و قرآنی را چگونه در فعالیت‌های سه دهه اخیر ارزیابی می کنید؟

فعالیت در راه اعتقاد در هر زمینه علمی، آموزشی، فرهنگی و هنری جنسیت (مذکر یا مؤنث) نمی‌شناسد و قرآن نیز چون از امورات معمولی و عادی نیست، بنا بر این تحرک و تلاش در راه آن نیز تابع خصوصیات آن است و توفیق لازم دارد و خداوند با عنایت خود به همه ما این توفیق را مرحمت فرماید. نظر به وضعیت و مسئولیت‌های بانوان در خانواده، اجتماع باید از آنها انتظار داشت، بانوان در ترویج مجالس قرآنی، تعلیم و تدریس و اخیرا تفسیر در مراکز علمی و نگارش‌های پژوهشی و هنری قرآن نسبتا موفق عمل کرده‌اند.

حوزه پژوهش قرآنی را هم در همین ردیف قرار می‌دهید؟

جواب این سؤال را باید با بررسی آثار مورد استفاده و منتشره در مراکز علمی و حوزه و دانشگاه پاسخ گفت و از نظر گذرانید و نمی‌توان از دور قضاوت کرد. همچنین صلاحیت بایسته می خواهد که جوابگوی این بخش باشد

رهنمود شما برای کارهای قرآنی در عرصه هنر چیست؟

فعالیت قرآنی همان طور که گفتم، ویژگی خاص خود را دارد. با تحمیل و ترتیب نمی توان فرد یا افرادی را به عنوان فعالان قرآنی منسجم کرد. قرآن از زمان نزول تا حال در صیانت امر حق و صاحب خویش بوده و سیر تاریخی آن با قریب یک میلیارد پیرو و توان تأثیر شگفت‌انگیز آن را می‌نمایاند. اگر هر کس در هر مقام از هنر مند، مسئول، خادم و... سعادت سبقت داشته باشند، چه بانوان و چه آقایان در حد توفیق در عرصه خدمت به قرآن ادای وظیفه کرده‌اند.

شما بعد از کتاب‌های قرآن کریم و اشتهار در جهان اسلام به عنوان خوشنویس ممتاز و منحصر و دریافت اجازه استادی و کتابت قرآن از استادان بین‌المللی خوشنویسی، هنر خود را در خدمت ادبیات ملی و زبان فارسی قرار دادید و شاهکارهای جاویدان ادب فارسی از جمله شاهنامه، دیوان حافظ، رباعیات خیام و... را که بارها چاپ و منتشر شده‌اند، خوشنویسی کرده‌اید. هدفتان از این حرکت هنری چه بود؟

زمانی که به عنوان خادم قرآن در کشورهای اسلامی شناخته شدم، یک زن ایرانی یگانه و نخستین کاتب کل قرآن کریم در جهان اسلام بودم که خط و زبان فارسی را که در دوره ای که اکثر قریب به اتفاق قلمرو اسلامی غیرعرب بود، بسیار مهجور و در محاصره دیدم. هسته را آن نیز در انزوای علوم انسانی و حرکات انجمنی در داخل دانسته و می‌دانم. بنا بر این با خود عهد بستم که در سایه قرآن کریم، مبلّغ زبان و ادبیات مظلوم سرزمینم در کشورهای اسلامی و اروپایی باشم. به خاطر همین در خدمت حکیم طوس خادم و خوشنویس شدم. شاهنامه‌ای که آینهٔ اخلاق اهورایی و تربیت ایرانی است، قریب ۶۰هزار بیت خوشنویسی کردم. طی هشت سال، حتی یک بار واژه‌ای برخلاف اخلاق و ادب تربیت اهورایی در آن ندیدم و نخواندم و ننوشتم. به‌راستی که شاهنامه شاه نامه‌هاست و به‌رغم آنچه به شاهنامه می‌بندند، مطالبی در بزرگی و شکوه زن در آن خوانده و نوشته‌ام که در هیچ جا نشنیده و ندیده‌ام. برای نمونه «رودابه» با آن عظمت و جایگاه زمانی که با مادرش سیندخت روبرو می‌شود، در مقام «مادر» و «زن» و زایش چنین می‌گوید:

بدو گفت رودابه: ای شاه زن — سزای ستایش به هر انجمن
من از خاک پای تو بالین کنم — به فرمانت آرایش دین کنم
ز تو چشم اهریمنان دور باد — دل و جان تو خانه سور باد...

پس ضرورت بود که در نمایشگاه‌ها و مراسم و محافل هنری این گنجینه‌های ارزشمند ادبی، اخلاقی، حماسی، اسطوره‌ای و سیاسی در رقابت فرهنگ‌ها عرضه می‌شد که زمان ایثارها و زندگی و لذت‌های آن را فدای مذهب و ملت نمودن به پایان نیامده است. هر جا قرآن بود، با سرافرازی نمونه‌های شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، رباعیات خیام و... را ردیف می‌کردم و خداوند را سپاس که سرافرازم و داشتهٔ هنری‌ام نمونه‌ای است برای تلاش عصری که در آن زیستم، در ارائه هر آنچه بر قله ایمان و ایران می‌درخشید.

شما طی دو پاسخ اخیر به ظرافت، محاصره‌های بی‌صدای هنر خوشنویسی و بی‌عدالتی و سرکوب و حذف هنری و اجتماعی را باز گفتید. در این باره می‌خواهیم بیشتر بگویید.

فریاد من برای فرد نیست، برای خودم نیست. من کار خودم را کرده‌ام، در حدی که حذف نشوم و یکی مانند شما بیاید و مراکزی علمی و هنری به زدودن غبارها و گل آلایی‌ها بپردازند، هرچند شعر عطار به نظرم می‌آید که درباره رابعه عدویه سروده که:

تو رها کن سر به مهر این واقعه
مرد حق شو روز و شب چون رابعه
او نه یک زن بود، او صد مرد بود
از قدم تا فرق عین درد بود...

و درد من برای آیندگان این ملت و هنر خوشنویسی است. درد دلی دارم به گستردگی آسمان، اما به قول سعدی آن را نمی‌توان گفت «الا به روزگاران»؛ اما در اینجا سعی می‌کنم ستاره‌ای از آن گستره و یا حداقل جرقه‌ای از آن ستاره را ابراز کنم. وقتی موج دردها در چهره، مطالب برای بیان هجوم می‌آورند، در اندیشه‌ام همه چیز آشفته می‌شود و بر هم می‌خورد ولی ای کاش برای یک بار هم که شده است، جوانان ما و اهل هنر و قلم کتاب «غربزدگی» جلال آل‌احمد را بخوانند و پس از آن در اطراف خود لحظه‌ای به تفکر و دقت نگاه کنند و با خود بیندیشند که راستی چرا یکباره همه چیز به هم ریخته است و ما فرسنگ‌ها از خویشتن خویش به دور افتاده‌ایم. دانش و ترقی و نظم اجتماعی و اوج گیری علمی جامعه مسلمان ایرانی چرا همانند کالبدی بیمار، قرنهاست بر روی بستر در حال مرگ است؟ بیایید تعارف نکنیم. این درددل را حتی اگر یک بار هم شده است، منعکس کنیم. می‌دانید که جامعهٔ با استعداد جوان ایرانی با توجه به حضورهای علمی بین‌المللی در رده سوم جهان قرار دارد. جامعهٔ ما حالت جسم قهرمانی یگانه را دارد که با ضربه‌ای هولناک تمامی وجودش را فلج کرده و تنها مغزش در حال فعالیت و کارکردن است و آنان که در کمین بازار آشفته هستند، هر لحظه درصدد برداشتن مغز او و انتقال به جسدی دیگر هستند. بیشتر ادامه نمی‌دهم که از اصل مطلب به دور نیفتاده باشم، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

جامعه علمی و هنری ایران اسلامی با دو فرهنگ ارزشمند و غنی ملی و مذهبی با تمام ضربه‌های هولناکی که در طی هزاران سال تحمل کرده، حداقل تا اواخر سلسله زندیه و حتی کم و بیش تا پایان دوره ناصری و مظفری از یک جامعه علمی و هنری متعادل و مطابق با موازین تاریخی و اجتماعی و... برخوردار بود؛ یعنی همه چیز جامعه ایرانی سر جایش بود. اگر از مقوله‌ای سخن به میان می‌آمد، طرح و بیان آن برای گوینده و شنونده نا آشنا نبود. اولا منهای عدم تطبیق با جامعهٔ در حال رشد اروپا که ما را به علتها با مسائلی که به وجود آوردند، از آن دور داشتند، در تمامی علوم به‌ویژه علوم انسانی، بزرگان و شخصیت‌های سرآمد داشتیم. مخصوصا در هنرهای سنتی و مستظرفه که برجستگان جامعه امروز همه جرعه‌نوشان دریای اندیشه و استعداد آنها هستند. با این اوضاع و احوال تکرار شخصیت آنها امری محال به نظر می‌رسد که البته سخن من از استثناها نیست.

شما به عنوان یک زن در جامعهٔ امروز برای مثال غذاها و آشپزی ایرانی ما را در نظر بگیرید که متاسفانه با وضعیتی که پیش آمده است، آن هم دارد به جاذبه‌های سیاحتی و جهانگردی محدود می‌شود. دقت بفرمایید که آشپزهای ایرانی از جمیع جهات، مواد اولیه، انرژی‌زایی، کالری ترکیبات، تطبیق مواد با مزاج مصرف‌کننده، میزان استفاده، زمان پخت، مخلفاتی که با آن نوع خاص استفاده می‌شود، تطبیق جغرافیای زیستی با غذاهای مصرفی و چه و چه و چه تا چه‌اندازه علمی و دقیق عمل کرده‌اند. این از یک مورد تغذیه ساده. حالا در نظر بگیرید معماری ایرانی، بافت‌های سنتی، البسهٔ سنتی، تا برسد به آموزش و علوم و تعلیم و تعلم و نتایج حاصله آن که چرخهای پیشرفت و ترقی جامعه هستند؛ اما افسوس که امروز با فرسنگ‌ها دوری از آنچه داشته‌ایم، در بیابان سرگردان، از هر وسیله‌ای برای ادامه و اتمام زندگی خود استفاده می‌کنیم. بی‌خبر از گذشته و بی‌توجه به آینده. ژاپن که امروز سیاست صنعتی قرن بیستم را از آن خود کرده است، با حفظ تمامی آنچه از گذشته داشته، در طول یک قرن بازگشایی مرزهای خود بر روی دنیا به این مرتبه دست یافته و به آنچه داشته و دارد، افتخار می‌کند. حق هم دارد؛ ولی ما را از آنچه داشته‌ایم نه تنها دور کردند، بلکه یک حالت دوگانگی و تجددطلبی میان‌تهی با تنفر از سرمایه علمی و هنری و اجتماعی گذشته برای ما فراهم کردند.

ببخشید! سخن فراوان است و اگر بخواهیم ادامه بدهیم، شاید به پاسخ اصلی نرسیم. به هر حال خط و خوشنویسی و هنر خطاطی هم یکی از همین هنرهایی است که متن و مقدمه را از ما گرفته‌اند و ما فقط در خاتمه آن زندگی می‌کنیم و مانند داستان معروف مثنوی در تاریکی پای فیل را گرفته و آن را تحلیل و تفسیر می‌کنیم.

ادامه دارد

رمضان، گوهر ایمان

سعدی

برگ تحویل می‌کند رمضان
بار تودیع بر دل اخوان
یار نادیده سیر، زود برفت
دیر ننشست نازنین مهمان
ماه فرخنده، روی برپیچید
و علیک السلام یا رمضان!
الوداع ای زمان طاعت و خیر
مجلس ذکر و محفل قرآن
مُهر فرمان ایزدی بر لب
نفس در بند و دیو در زندان
تا دگر روزه با جهان آید
بس بگردد به گونه‌گونه جهان
بلبلی زار زار می‌نالید
بر فراق بهار وقت خزان
گفتم: اندُه مبر که بازآید
روز نوروز و لاله و ریحان
گفت: ترسم بقا وفا نکند
ورنه هر سال گل دمد بستان
روز بسیار و عید خواهد بود
تیر ماه و بهار و تابستان
تا که در منزل حیات بوَد
سال دیگر؟ که در غریبستان؟
خاک چندان از آدمی بخورَد
که شود خاک و آدمی یکسان
هر دم از روزگار ما جزوی‌ست
که گذر می‌کند چو برق یمان
کوه اگر جزو جزو برگیرند
متلاشی شود به دور زمان
تا قیامت که دیگر آب حیات
بازگردد به جوی رفته روان
یارب! آن دم که دم فروبندد
ملک‌الموت واقف شیطان،
کارجان پیش اهل دل سهل است
تو نگه دار جوهر ایمان

***

نگفتم روزه بسیاری نپاید؟
ریاضت بگذرد، سختی سر آید
پس‌ازدشواری،آسانی‌ست‌ناچار
ولیکن آدمی را صبر باید
رخ از ما تا به کی پنهان کند عید؟
هلال آنک به ابرو می‌نماید
سرابستان‌دراین‌موسم‌چه‌بندی؟
درش بگشای تا دل برگشاید
چویاراندرحدیث‌آیدبه‌مجلس
مغنّی را بگو تا کم سراید
که‌شعراندرچنین‌مجلس‌نگنجد
بلی، گر گفته سعدی‌ست، شاید

معرفی کتاب

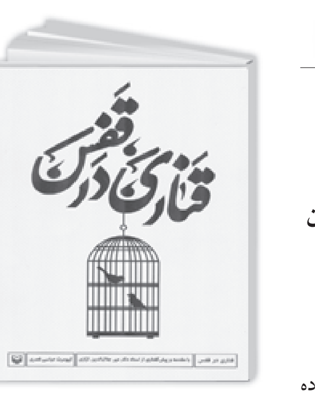

قناری در قفس
سرودهٔ کیومرث عباسی قصری
با مقدمه: دکتر میرجلال‌الدین کزّازی
انتشارات سوره مهر
چاپ اول: ۱۳۹۶
۱۶۴ص ـ ۸هزار تومان

دکتر کزّازی در مقدمه آورده است: «قصری نامورترین سخنور قصرشیرین است و یکی از شناخته‌ترین و ستوده‌ترین سخنوران این روزگار، در بزم‌ها و انجمن‌های ادبی، یکی از ویژگی‌های والای او که وی را از دیگر سخنوران جدا می‌دارد و بازمی‌شناساند، آن است که این ترسخن شکرشکن، در دوزبان، داد شیرین‌کاری و نغز گفتاری می‌دهد: در پارسی و کردی که زبان بومی و مادری اوست. توانایی او در سرودن غزلهای نغز و ناب و نوآیین، در هر دو زبان به گونه‌ای است که نمی‌توان از دید شیوایی در رسایی و دلارایی، یکی از آن دو را به دیگری برتری داد. او در هر دو زبان، سَخته و ستوار می‌سراید و شگرف و شاهوار... قصری در همه گونه‌ها و کالبدهای سخن، طبع آزموده است و همواره کامگار بوده است، لیک در آن میان، غزلهای او را شعر و شرار و آب و تابی دیگر است و سوی و رویی دیگرسان و نوتر، به گونه‌ای که بیتهایی از غزلهای نوآیین و دل‌نشان و دلنشین او در یادها مانده است و بر زبان‌ها روان گردیده است...»

بایسته‌های آیین دادرسی مدنی
دکتر قدرت‌الله واحدی
نشر میزان
چاپ هشتم: ۱۳۹۶
۵۴۳ص ـ ۳۲هزار تومان

کتاب حاضر حاوی «بایسته‌های آیین دادرسی مدنی» است که شرح تفصیلی آن در دوره سه‌جلدی کتاب «آیین دادرسی مدنی» تألیف نویسنده آمده است. کتاب اول مشتمل بر سه بخش است. بخش اول با عنوان «کلیات» در دو فصل سامان یافته: تعریف آیین دادرسی مدنی، فواید آیین دادرسی و نقشی که در احقاق حق مردم و در نهایت تحقق عدالت دارد.

مؤلف در بخش دوم با عنوان «سازمان قضایی» ابتدا به تعریف سازمان قضایی می‌پردازد و سپس درباره سابقه تاریخی آن می‌گوید. در ادامه طی سه مبحث، دادگستری در ایران باستان، دوران اسلامی و دوران معاصر بررسی می‌شود.

بخش سوم از کتاب اول در سه فصل با عناوین «دعاوی و اقسام آن»، «دفاع یا پاسخهای خوانده» و «صلاحیت دادگاه‌ها و چگونگی حل اختلاف در صلاحیت» تدوین است.

کتاب‌دوم‌مشتمل‌برچهاربخش است. بخش اول درباره دادخواست و مسائل مربوط به آن، ادله اثبات دعوی، وسایل اثبات دعوی، آثار دادخواست، ابلاغ دادخواست شامل ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی، اظهارنامه قانونی و کاربرد آن در امر دادرسی است. بخش دوم «دادرسی و انواع آن»، نام دارد که شامل مطالب زیر است: جلسه دادرسی، جهات اهمیت نخستین جلسه دادرسی، دادرسی عادی، دادرسی استثنایی شامل دادرسی اختصاری و دادرسی فوری است. بخش سوم مشتمل بر تصمیمات یا احکام اداری دادگاه‌هاست.

بخش چهارم «طریقه‌های شکایت از آراء دادگاه‌ها» نام دارد. در این بخش از طرق عادی شکایت از آرای دادگاه‌ها، شامل واخواهی یا اعتراض به حکم غیابی ـ تجدید نظرخواهی ـ و طرق فوق‌العاده شکایت از آراء محاکم، یعنی فرجام‌خواهی اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی و نوع خاصی از اعاده دادرسی که به تشخیص رئیس قوه قضائیه در صورتی که آراء محاکم خلاف بیّن شرع باشد، اعمال می‌شود.

کتاب سوم از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول «طواری دادرسی» یعنی حوادث دادرسی است. سپس موضوع تأمین خواسته، توقیف سرقفلی، توقیف دادرسی، زوال دادرسی شامل استرداد دادخواست و استرداد دعوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش دوم از کتاب سوم داوری و مسائل مربوط به آن، به تفصیل بررسی می‌شود و از انواع داوری بحث می‌شود.

بخش سوم و پایانی این کتاب به موضوع بسیار مهم «هزینه دادرسی» اختصاص دارد و در آن از نظریه موافقان و مخالفان اخذ هزینه دادرسی سخن رفته و موارد معافیت از پرداخت هزینه دادرسی مورد بحث و نقد و بررسی قرار گرفته است.

عرفان ایران
(مجموعه مقالات)
گردآوری و تدوین: هیأت تحریریه ناشر
ناشر: حقیقت
چاپ اول: ۱۳۹۵
۲۴۱ص ـ ۱۵هزار تومان

در شماره ۴۲ مجموعه مقالات «عرفان ایران» مقالات زیر به چاپ رسیده است: توجه به عرفان و اخلاق در جرائم عفت عمومی/دکتر نورعلی تابنده، قرآن و مثنوی/دکتر سیدمصطفی محقق داماد، اسرار از زبان اسرار/دکتر مهناز قانعی، تصوف درافغانستان معاصر/سیدجمال‌الدین موسوی، نگاهی به زندگی فقیه عارف میرزا محمدمهدی مجتهد تنکابنی/مهران رهبری، حمیده ثقفی، سیری در آثار و تألیفات مهم جانب نورعلیشاه گنابادی/عرفان ایران.

دیگر مطالب این کتاب بدین قرار است: سهم لوتر در عرفان مسیحی/ولفارت پانن برگ، ترجمه محمد صبایی، عرفان اسلامی و ادب فارسی/دکتر سیدحسین نصر و دکتر جلال متین، ترجمه فاطمه شاه‌حسینی، دراویش گنابادی/سید محمدعلی جمالزاده، «عرفان آلمانی» زاییده حکمت اسلامی؟!/دکتر سیدمسعود زمانی، ملامتیه در رساله «کیفیه السلوک الی رب‌العالمین» ترمذی/ بابک برومندفر، اهل سنت و جماعت چه کسانی هستند؟ برگزاری اولین کنگره جهانی تصوف در هند، اسلام با اندیشه تصوف گسترش یافته است.